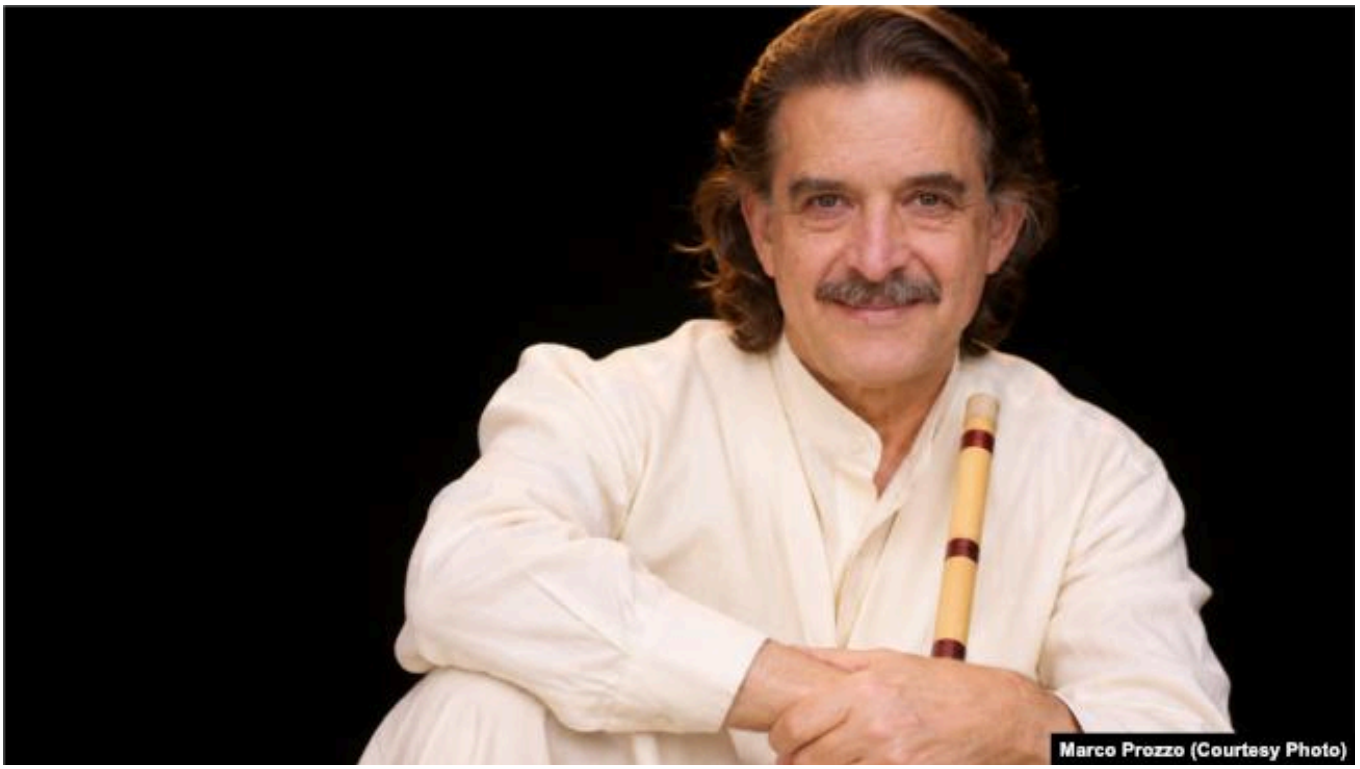
View the original article

فراتر از خبر

حسین عمومی؛ خاموشی صدایی که صداهای بسیار آفرید

۰۴/آذر/۱۴۰۵



حسین عمومی در اصفهان، در بستر یکی از غنی‌ترین سنت‌های موسیقی کلاسیک ایرانی، پرورش یافت

حسین عمومی، نوازندهٔ نی، آهنگساز و پژوهشگر برجستهٔ موسیقی، ۱۳ آبان ۱۴۰۵ در ۸۲ سالگی در کالیفرنیا آمریکا درگذشت. حسام عابدینی، استاد آهنگسازی در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا، در یادبود این استاد موسیقی متنی در اختیار رادیوفردا قرار داده است.

عشق به آموزش و تعهد به انتقال موسیقی کلاسیک ایرانی

سال‌ها پیش، روزی که خبر درگذشت استاد حسن کسایی رسید، تلفنم زنگ خورد. استاد حسین عمومی بود. از من خواست به خانه‌اش بروم تا در نوشتن متنی دربارهٔ استادش او را همراهی کنم. آن روز، از نزدیک شاهد اندوه عمیق انسانی بودم که یکی از تأثیرگذارترین چهره‌های زندگی هنری‌اش را از دست داده بود؛ استادی که در شکل‌گیری شخصیت موسیقایی او نقشی اساسی داشت و پیوندی عمیق و عاطفی نیز میانشان برقرار بود.

امروز، چهارده سال پس از آن روز، در حالی که می‌کوشم دربارهٔ فقدان خود استاد عمومی بنویسم، بیش از هر زمان دیگری سنگینی آن اندوه را درک می‌کنم. درگذشت او برای من تنها از دست دادن یک استاد موسیقی نیست؛ از دست دادن انسانی است که در پانزده سال گذشته، بخش مهمی از زندگی، اندیشه و مسیر هنری‌ام با حضورش شکل گرفته است. استاد عمومی برای من نه‌تنها آموزگاری بزرگ، بلکه پدری معنوی بود که از او فراتر از موسیقی آموختم: عشق ورزیدن، سخاوت، فروتنی و از همه مهم‌تر، انسانیت.

آشنایی من با استاد به سال ۲۰۱۱ بازمی‌گردد. در این سال‌ها، علاوه بر شاگردی، فرصت همکاری با او را در پروژه‌های آموزشی، پژوهشی و هنری داشتم؛ از دستیاری در کلاس‌های دانشگاه کالیفرنیا در اروین تا همکاری در پروژه پیش‌ردیف و کارگردانی فیلم مستند «از اصفهان تا اروین». این تجربه‌ها مرا با جنبه‌ای از شخصیت استاد آشنا کرد که به گمانم از مهم‌ترین میراث‌های اوست: عشق به آموزش و تعهد به انتقال موسیقی کلاسیک ایرانی به نسل‌های آینده.

حسین عمومی در اصفهان، در بستر یکی از غنی‌ترین سنت‌های موسیقی کلاسیک ایرانی، پرورش یافت. از محضر استادانی چون حسن کسایی و محمود کریمی بهره برد و بعدها خود به یکی از چهره‌های برجستهٔ نوازندگی نی، آواز و آموزش این موسیقی بدل شد. در ایران، در رادیو و تلویزیون ملی و مرکز حفظ و اشاعهٔ موسیقی فعالیت داشت و پس از مهاجرت به اروپا و سپس آمریکا، اجرا و تدریس را در محیط‌های هنری و دانشگاهی ادامه داد. بااین‌حال، میراث او را نمی‌توان در نوازندگی، شناخت ردیف یا نوآوری‌هایش در ساخت سازهایی چون نی شش‌دانگ و تنبک کوکی خلاصه کرد.

شکل‌گیری مجموعهٔ آموزشی «پیش‌ردیف»

استاد عمومی، علاوه بر موسیقی‌دان بودن، معمار و استاد دانشگاه نیز بود. او پس از تحصیل معماری در دانشگاه ملی ایران، دکترای خود را از دانشگاه فلورانس ایتالیا دریافت کرد و سال‌ها در دانشگاه ملی ایران معماری تدریس کرد. این پیشینه از اندیشهٔ موسیقایی‌اش جدا نبود. آشنایی با نظریهٔ سیستم‌های عمومی در معماری، به او امکان داد ردیف را از زاویه‌ای دیگر بررسی کند و روابط درونی، اصول بنیادین و ساختارهای مشترک آن را تحلیل کند. حاصل این نگاه، در کنار شناخت عمیق از سنت و دهه‌ها تجربهٔ تدریس، به شکل‌گیری مجموعهٔ آموزشی «پیش‌ردیف» انجامید.



حسین عمومی (راست) در کنار حسام عابدینی، استاد آهنگسازی در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا، فولرتون

استاد همواره به پرسشی اساسی می‌اندیشید: چگونه می‌توان موسیقی کلاسیک ایرانی را به انسان امروز، در میان انبوه اطلاعات و شتاب زندگی معاصر، آموخت؟ او خود حاصل سنت آموزش شفاهی، رابطهٔ مستقیم استاد و شاگرد، شنیدن و ممارست بود و ارزش آن را به‌خوبی می‌شناخت. اما باور داشت که برای زنده نگه داشتن این میراث، باید راه‌هایی تازه یافت تا هنرجویان با پیشینه‌ها و فرصت‌های متفاوت نیز بتوانند به عمق آن راه پیدا کنند. ساده بیان کردن مفاهیم پیچیده، بی‌آنکه ظرافتشان از دست برود، تنها با شناخت عمیق و ذهنی باز به تجربه و بازاندیشی ممکن بود.

پیش‌ردیف، مجموعه‌ای شامل یازده درس، ثمره سال‌ها تلاش استاد برای پاسخ به همین مسئله بود. این درس‌ها، با معرفی اصول بنیادین موسیقی کلاسیک ایرانی، راه ورود به ردیف را هموار می‌کردند؛ اما ارزششان تنها در ساده‌تر کردن آموزش نبود. استاد طی دهه‌ها با بازنگری در درس‌ها و مبانی نظری آن‌ها، مجموعه‌ای پدید آورد که برای موسیقی‌دانان ایرانی نیز فرصتی برای شناخت دوباره ساختار ردیف و گشودن راه‌های تازه خلاقیت فراهم می‌کرد.

در سال‌های همکاری بر روی پیش‌ردیف، از نزدیک شاهد دقت کم‌نظیر استاد بودم. نکته‌ای که بیش از همه برایم آموزنده بود، این بود که این مجموعه برای خود او نیز پروژه‌ای همواره در حال یادگیری بود. هیچ‌گاه درس‌ها را تمام‌شده نمی‌دانست. گاهی پس از ساعت‌ها بررسی، به تغییری کوچک در یک تمرین یا عبارت می‌رسید و با هیجان از کشف تازه‌اش برایم می‌گفت. پرسش شاگردان نیز می‌توانست او را به تأمل و پژوهش دوباره وادارد. برای استاد، آموزش انتقال یک‌سویه دانسته‌ها نبود؛ فرصتی بود برای پرسیدن، آموختن و کشف دوباره.

عشق به تدریس و شاگردانش

اما آنچه بیش از هر چیز در خاطرم مانده، عشق او به تدریس و شاگردانش است. بارها دیدم که وقتی شاگردی حتی یک مصرع شعر فارسی را با درکی درست از موسیقی و بیان آن اجرا می‌کرد، چشمان استاد از اشک شوق پر می‌شد. گویی همه سال‌های تلاش و پژوهش او در همان لحظه به ثمر می‌نشست. برای استاد، موفقیت شاگرد صرفاً دستاوردی آموزشی نبود؛ تجربه‌ای عمیقاً انسانی بود. او موسیقی کلاسیک ایرانی را نه مجموعه‌ای از گوشه‌ها برای حفظ کردن، بلکه زبانی زنده برای بیان احساس و اندیشه می‌دانست؛ زبانی که شعر کلاسیک فارسی، موسیقی و تجربه زندگی در آن به هم پیوند می‌خوردند.

این نگاه در فعالیت استاد خارج از ایران اهمیتی ویژه داشت. او با سنت موسیقی اصفهان و نسل استادان پیش از خود پیوندی عمیق داشت، اما در اروپا و آمریکا کوشید امکان ارتباط با این سنت را برای کسانی فراهم کند که در بستر فرهنگی آن پرورش نیافته‌اند. او نه‌فقط موسیقی کلاسیک ایرانی را با خود به جهان برد، بلکه راه‌هایی گشود تا این موسیقی در تجربه نسل‌های تازه ریشه بدواند.

این تعهد تا واپسین ماه‌های زندگی‌اش ادامه داشت. در فوریه ۲۰۲۶، افتخار داشتم با حمایت استاد عمومی و همراهی دکتر پیام یوسفی، کنفرانس «صدای ایران: گذشته‌ها، اکنون و آینده‌های موسیقایی (Sounding Iran: Musical Pasts, Presents, and Futures) » را در دانشگاه کالیفرنیا در اروین برگزار کنیم. این رویداد بیش از پنجاه موسیقی‌دان، پژوهشگر و هنرمند را از نقاط گوناگون جهان برای گفت‌وگو درباره موسیقی و فرهنگ شنیداری ایران، در داخل و خارج از مرزهای آن، گرد هم آورد. حمایت استاد از این گردهمایی ادامه همان کوشش دیرینه‌اش برای ایجاد امکان گفت‌وگو، آموزش و تبادل دانش بود.

آن روز که در کنار استاد عمومی نشستم تا درباره فقدان استاد کسایی بنویسیم، تصور نمی‌کردم روزی خود در چنین موقعیتی قرار بگیرم. امروز، در میان خاطرات تدریس، همکاری و حضور در کنار خانواده‌اش، بیش از همه به منش انسانی او فکر می‌کنم. استاد به من آموخت که دانش، بدون سخاوت در انتقال آن، و هنر، بدون عشق به انسان‌ها، چیزی کم دارد.

فقدانش برای من سنگین است. اما هر بار که شاگردی مصرعی از شعر فارسی را با درکی تازه از موسیقی می‌خواند، هر بار که پرسشی به کشفی تازه می‌انجامد و هر بار که دانشی با عشق و سخاوت به دیگری منتقل می‌شود، بخشی از حضور استاد را در آن می‌بینم. شاید این همان میراثی باشد که بیش از هر چیز برای زنده نگه داشتنش تلاش کرد.

این مطلب بخشی از:

بایگانی | فرهنگ و هنر ایران | فراتر از خبر

© ۲۰۲۶ تمام حقوق این وب‌سایت، بر اساس مقررات کپی‌رایت، برای رادیو فردا محفوظ است.